



حیدر گمنام

تصحیح و مقدمه

نجمه دری | حسن ذوالفقاری



حیدر بگ و سمنبر



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- عنوان و نام پدیدآور: حیدریگ و سمنیر/تصحیح و مقدمه نجمه دری، حسن ذوالفقاری .
- مشخصات نشر: تهران: نشر خاموش، ۱۳۹۸.
- مشخصات ظاهری: ۳۳۲ ص، ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
- فروست: منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی: ۱.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۳۶-۷۲-۶
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
- موضوع: منظومه‌های عاشقانه فارسی -- قرن ۱۳ ق.
- موضوع: Romances, Persian -- 19th century
- موضوع: منظومه‌های عاشقانه فارسی -- قرن ۱۳ ق. -- تاریخ و نقد
- موضوع: Romances, Persian -- 19th century -- History and criticism
- شناسه افزوده: دری، نجمه، ۱۳۵۵ - مصحح
- شناسه افزوده: ذوالفقاری، حسن، ۱۳۴۵ - مصحح
- رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۹۸ ج/۶۸۵۳ PIR
- رده‌بندی دیویی: ۸۱۰/۵
- شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۳۳۴۰

حیدر بگ و سمنبر

مقدمه و تصحیح:

نجمه دری

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

حسن ذوالفقاری

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس



نشر علم و روش



نشر خاموش

نام کتاب:	حیدریگ و سمنبر
مقدمه و تصحیح:	نجمه دری، حسن ذوالفقاری
طرح جلد:	علی خفاجی
صفحه آرایشی:	کارگاه گرافیک نشر خاموش
نمونه خوانی و بازنگری متن:	محمد حیدری
چاپ و صحافی:	چاپ نقطه
چاپ / شمارگان:	اول ۱۴۰۰ / ۳۰۰ نسخه
قیمت:	۹۸۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۰۳۶-۷۲-۶

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۲۱۲۲۳۵۷۰۰۳ | ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshbook.com | @khamooshbook | www.khamooshbook.ir

تهران، میدان کاج، بلوار سعادت آباد، کوچه هشتم (یعقوبی)
بعد از چهارراه اول، پلاک ۵، طبقه اول، واحد ۲

هرگونه کپی برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر، منوط به اجازه کتبی ناشر می باشد.

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴
تلفن: ۶۶۴۶۰۸۶۴۰ / ۶۶۴۶۰۰۹۹

مرکز پخش: پخش چشمه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸
تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۱۴۴۸۲۱

فروشگاه: کتابفروشی توس. خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه. پلاک ۱۷۸
تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

فهرست

مقدمه	۵
درآمدی بر منظومه‌های عاشقانه	۷
معرفی منظومه	۱۳
روایت‌های شفاهی	۱۹
داستان عسکریک پسر حیدریک (ضمیمه منظومه حیدریک و سمنبر)	۲۳
گزارش داستان	۲۵
گزارش داستان عسکریک و لد حیدریک	۴۵
سبک‌شناسی اثر	۵۳
۱. نکات زبانی و دستوری	۵۳
۲. وزن و قافیه	۶۱
۳. درونمایه و محتوا	۶۳
الف. عناصر اجتماعی و فرهنگی	۶۳
ب. بازتاب فرهنگ عامه در منظومه	۶۸
مهم‌ترین بن‌مایه‌های منظومه	۷۵
نسخه‌های خطی و چاپی	۸۵
متن	۹۱

- روایت ضمیمه: عسکریگ ولد بگ ولد حیدریگ ۲۴۵
- روایت کوتاه حیدریگ و سمنبر ۲۹۱
- منابع ۳۲۵

مقدمه

هدف از انتشار این مجموعه، احیای یکی از میراث‌های معنوی ایرانیان است. سنت داستان‌پردازی و نوع خاص و مورد نظر، داستان‌های عاشقانه از دیرباز دل‌مشغولی بسیاری از هنرمندان و شاعران و نویسندگان ایرانی بوده است و به دلیل رغبت مردم به چنین داستان‌هایی، این نوع از ادبیات رواج گسترده‌ای یافت؛ چنان‌که تعداد زیادی از این منظومه‌های عاشقانه در طی قرون متمادی برجای مانده است و از این انبوه تعداد کمی از آثار مشهور و مهم چاپ شده و بخش عظیمی از آن‌ها همچنان در گنجینه‌ها و نفایس خطی کتابخانه‌های ایران و جهان حفظ می‌شود.

یکی از لوازم شناخت و مطالعه و بررسی این گونه منظومه‌ها، چاپ منقح و علمی آن‌هاست تا علاوه بر خواص، ادیبان و پژوهشگران، مردم نیز از این گنجینه بی‌انتها بهره‌برند و با سنت‌های فرهنگی خود آشنا شوند. این داستان‌ها علاوه بر جنبه غنایی و ادبی و سرگرم‌کنندگی خود، حاوی آموزش‌های عمیق پیرامون زندگی، طرح مسائل اخلاقی و اجتماعی، شناخت آداب و رسوم و شیوه‌های رفتاری مردم، آشنایی با واژگان و زبان است. با چاپ مجموعه‌ای از این داستان‌ها می‌توان پس از دسترسی همگان به آن‌ها نظریه‌های مربوط به داستان عاشقانه را با توجه به منابع چاپ شده، تبیین نمود و دیدگاه‌هایی تازه گشود.

با این هدف می‌کوشیم این داستان‌ها را پس از شناسایی يك يك تصحیح کنیم و در اختیار خوانندگان قرار دهیم. برای فایده بیشتر خلاصه‌ای از داستان را به نثر معیار در آغاز هر داستان می‌آوریم تا خوانندگان در کنار متن ادبی و برای اطلاع از جریان کلی داستان خلاصه و گزارشی از آن را نیز در اختیار داشته باشند.

مؤلفان

بهار ۱۴۰۰

درآمدی بر منظومه‌های عاشقانه

داستان‌های عاشقانه از جمله موضوعات و مضامین ادب غنایی فارسی است که تعداد زیادی از شاعران فارسی‌زبان به آن‌ها رغبت نشان داده‌اند. بی‌شک این گرایش و توجه به دلیل جاذبه و کشش این گونه داستان‌ها است. تجلّی عمده داستان‌های عاشقانه بیشتر در قالب مثنوی است و به دلیل ساختار این منظومه‌ها همه انواع ادبی چون مدح، پند، هجو، وصف، مناجات و... را در خود جمع کرده است.

منظومه‌های عاشقانه بسط یافته شعر غنایی است. در غزل مفهوم عشق به اشارتی بیان می‌شود اما در منظومه عاشقانه همان مضمون باز و گسترده شده، در قالب داستانی کمال می‌یابد. آنچه در غزل انتزاعی و حکمی است در منظومه عاشقانه صورت عینی و تفصیلی به خود می‌گیرد.

سرمنشأ این گونه داستان‌ها به طور دقیق بر ما معلوم نیست، اما داستان‌سرایی در ایران پیش از اسلام وجود داشته و یکی از درون‌مایه‌های مهم این داستان‌ها عشق بوده است. نمونه‌های آن روایت‌هایی از داستان بیژن و منیژه و زال و رودابه است که فردوسی آن‌ها را بازآفرینی کرده است و یا ویس و رامین که اصل و منشأ پارتی دارد و با برداشت‌هایی در دوره اسلامی به نظم کشیده شده است، اما پس از اسلام داستان‌های عشقی عربی چون ورقه و گلشاه و لیلی و مجنون را شاعران فارسی‌زبان از اصل روایت‌های کوتاه عربی آن گرفته و بازآفرینی کرده‌اند و در قالبی کاملاً متفاوت و هنرمندانه

عرضه داشته‌اند. قرآن نیز با داستان‌هایی چون یوسف و زلیخا و سلیمان و بلقیس الهام‌بخش شاعران فارسی زبان در خلق این گونه داستان‌ها بوده است. جز منابع عربی و اسلامی از طریق ترجمه و آشنایی با سنت‌های یونانی برخی از داستان‌ها چون سلامان و ابسال و وامق و عذرا نیز بازآفرینی شده و به زیور نظم آراسته شد. همچنین با گسترش زبان فارسی در شبه قاره هند و آشنایی ایرانیان با داستان‌های عشقی هند برخی از داستان‌های هندی نیز به فارسی منظوم گردید. در مجموع از حیث منشأ، داستان‌های عاشقانه چهار دسته‌اند:

(الف) ایرانی: خسرو و شیرین، ویس و رامین؛

(ب) سامی: ورقه و گلشاه، لیلی و مجنون؛

(پ) هندی: هیرو رانجها، نل و دمن؛

(ت) یونانی: وامق و عذرا، سلامان و ابسال.

در میان داستان‌های عاشقانه ایرانی برخی دارای جنبه‌های ادبی بالایی هستند؛ مثل: خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا؛ و برخی برگرفته از داستان‌های شفاهی و عامیانه است که ارزش هنری خود را دارند؛ مثل: حیدریک و صنوبر، فلک نازنامه، بهرام و گلندام. برخی داستان‌های عاشقانه بر اساس حادثه‌ای تاریخی و کاملاً واقعی شکل گرفته‌اند، مثل: واله و سلطان.

از مقایسه داستان‌های عشقی عربی با فارسی درمی‌یابیم که داستان‌های فارسی دارای شکوه و عظمتی خاص است. داستان تنها بیان یک ماجرای عاشقانه نیست بلکه بیان عواطف انسانی، مسائل روانی و درونی و نشان دادن هنرهای کلامی و در نهایت ایجاد روح التذاذ ادبی است.

داستان‌های عاشقانه فارسی اغلب به دلیل روح حماسه و حماسه‌سرایی و پیشینه بسیار کهن آن در ایران با این نوع ادبی درمی‌آمیزد و بزم و رزم در کنار هم شکل می‌گیرد. حتی در داستان‌های رزمی نیز بارقه‌های عشق به

خوبی مشاهده می‌شود. تولد رستم حاصل يك ماجرای عشقی است؛ عشق رودابه به زال. اما عشق در این نوع داستان‌ها هدفی عالی‌تر را دنبال می‌کند. عشق‌های حماسی آثار و نتایج بزرگی برای مردم به ارمغان می‌آورد عشق‌های حماسی همچنین مایه‌های اصلی داستان‌های عاشقانه چون هجران، فراق، وفاداری، وسوسه، عشق، حسد و گاه وصل را نیز دربردارد.

در سیر تکوین داستان عاشقانه پس از ورقه و گلشاه عیوقی، عنصری با سه منظومه وامق و عذرا، خنک بت و سرخ بت و شاد بحر و عین الحیات قرار می‌گیرد که جز بخشی باز یافته از وامق و عذرا از بقیه اطلاعی نداریم. پس از آن ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی است که اولین داستان بلند عاشقانه است و ارزش‌های ادبی و هنری والایی دارد.

نظامی گنجوی با داستان‌های عاشقانه خود، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر يك قرن بعد مکتبی را بنا نهاد که ادبیات عاشقانه را به مرز بلوغ رساند و پیروان بسیاری یافت؛ از جمله امیر خسرو دهلوی، جامی و مکتبی شیرازی. از میان پیروان نظامی امیر خسرو دهلوی با ابتکار در آفرینش داستان‌های خود، بسیاری از شاعران هندی از جمله فیضی دکنی را تحت تأثیر قرار داد.

دوران اوج‌گیری داستان عاشقانه، قرن نهم تا دوازدهم است. در قرن نهم منظومه‌هایی چون سلامان و ابسال جامی، حُسن و دل فتاحی نیشابوری، شمس و قمر خواجه مسعود قمی نوعی خاص از داستان‌های عاشقانه را با عنوان داستان‌های عاشقانه رمزی، تمثیلی و استعاری بنیان می‌نهند.

در قرن دهم به لحاظ کمی تعداد منظومه‌ها و نظیره‌ها به طور چشمگیری افزایش می‌یابد. در کنار داستان‌هایی که علی‌رغم تنوع نام‌ها، اسامی، ماجراها و اشتراکات بسیار فراوان در بُن مایه‌ها دارند، برخی تفتن‌ها و گونه‌های حاشیه‌ای چون منظومه‌های «سوز و گداز»، «راز و نیاز»، «قضا و قدر» و «سراپا نامه» با مضامین عاشقانه نیز شکل می‌گیرد.

به طور کلی منظومه‌های پس از نظامی یا تقلیدی از نظامی است یا متأثر از داستان‌های ایرانی و یا برگرفته از داستان‌های قرآنی که هیچ‌گاه به پای منظومه‌های نظامی نمی‌رسند.

از دوره بازگشت به بعد منظومه‌های عاشقانه رو به افول می‌نهد و با شکل‌گیری ادبیات دوران جدید داستان‌های منظوم عاشقانه جای خود را به رمان‌های تاریخی و داستان کوتاه و رمان اجتماعی می‌دهند.

در تمامی این داستان‌ها خصایص و بُن‌مایه‌های مشترکی می‌توان یافت؛ از جمله تولّد عشاق که با معجزه یا سختی همراه است. سختی‌ها و خطرات بر سر راه رسیدن عاشق به معشوق، خواب دیدن و حلّ مشکلات و آغاز عشق در خواب، حالت رزمی و جنگی گرفتن داستان هنگام دفاع عاشق از کشور معشوق یا جنگ با خانواده معشوق، موجودات و دشمنان سر راه، بیماری عاشق و درمان ناپذیری آن و دیوانگی و جنون عاشق و سر به بیابان نهادن و انس با وحشیان و سکونت در غار، وجود موانع فراوان بر سر راه معشوق چون موانع طبیعی، دینی و فرهنگی، خانوادگی و طبقاتی، به هم ریختگی و نامشخص بودن زمان و مکان، وجود واسطه، نیروی کمکی، خوارق عادات، اتفاق، آغاز و پایان مشابه داستان‌ها چون مرگ در ناکامی و ناجوانمردانه کشته شدن، دسیسه، خودسوزی، خودکشی عشاق، آزمایش، سفر، رقیب، همراه، داستان‌های میان پیوندی، عشق‌های مثلث و حاشیه‌ای، نامه‌نگاری، دیدار پنهانی، غزل‌گویی، شکار، مرگ هم‌زمان عاشق و معشوق و...

عاشق و معشوق بیشتر دو انسان (مذکر و مؤنث) هستند. در تعداد اندکی از داستان‌ها عشاق مذکرند؛ مثل سَام و بهرام، محمود و ایاز یا شاه و درویش. گاه طرفین غیرانسان هستند مثل سرو و تدریو یا گل و بلبل که یکی حیوان و دیگری رستنی است. شاعران در انتخاب عشاق نیز ذوق به خرج داده، جز رعایت تناسب و آهنگ به لطافت معنی نیز توجه داشته‌اند؛ چنان‌که مهر و وفا هر دو اسم معنی و شمس و قمر، از اسامی فلکی است.

این طرفین در هر حال زیبا، دور از دسترس، پاکدامن، وفادار، نیک منش، خردمند، اهل بزم و رزم هستند که گاه جنس مذکر در اظهار عشق مقدم است؛ مثل: خسرو، فرهاد، وامق و گاه جنس مؤنث؛ مثل: رابعه، ویس و گلندام.

در اغلب داستان‌ها، عشق دوسویه و مساوی است به همان اندازه که عاشق درد هجر می‌کشد و فراق را تحمل می‌کند، معشوق نیز چنین است و کمتر اتفاق می‌افتد که مثل سودابه یا زلیخا عشق آن‌ها یک‌سویه باشد. جریان عشق میان عشاق تا پای جان است مگر در داستان‌هایی مانند رستم و سهراب که عشق سهراب به گردآفرید آنی، نافرجام و فرعی است.

عشاق معمولاً به لحاظ طبقه اجتماعی هم‌سطح و بیشتر از میان شاهزادگان، وزیران، امیران و بزرگان هستند. در برخی موارد چون عشق فرهاد به شیرین، عاشق از طبقه‌ای دیگر است. داستان‌هایی هم که عشاق از طبقات عادی هستند، مثل سعد و همایون اندک است. گاه نیز دو طبقه مخالف مثل شاه و درویش به عنوان عاشق و معشوق انتخاب می‌شوند. معشوقان بیشتر از سرزمین‌های دور و نقاط دیگر چون چین، روم، یمن و هند انتخاب می‌شوند. در این صورت عاشق برای دیدار معشوق باید راهی دراز را طی کند.

معرفی منظومه

این منظومه از سراینده‌ای ناشناس است. در هیچ یک از نسخه‌های خطی یا چاپی این اثر نامی از سراینده آن نیامده است. تنها در نسخه تاجیکی آن که در آکادمی علوم تاجیکستان است، از فردی به نام ابن صفایی به عنوان نویسنده یاد شده و نسخه‌های خطی فارسی دیگر و روایت افغانی آن سراینده مشخصی ندارد. روایت منظومی نیز به زبان کردی از آن در دسترس است با عنوان حیدربیک و صنوبر که فردی به نام میرزا کوکب گورانی آن را در ۱۰۲۵ بیت سروده است.^۱

روایت حیدربیک و سمنبر از داستان‌های مشهور عامه و از جمله ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران است. این داستان برای سال‌های طولانی و بیشتر در دوره قاجار مورد توجه اقشار مختلف مردم به خصوص روستائیان و کشاورزان بوده است. یغمای جندقی (۱۱۹۶-۱۲۷۶) به این قصه اشاره کرده و می‌گوید: زهی نادان که نشناسد ز حیدربیک قرآن را. این اشاره نشان می‌دهد، داستان در قرن دوازده رواج داشته و همگان آن را می‌شناخته‌اند. گرچه اشارات تاریخی مثل قزلباش بودن حیدربیک و حضور شاه صفی یا شاه عباس، زمان داستان را به دوران صفویه می‌برد ولی زبان روایت‌های مکتوب و قدیم‌ترین نسخه خطی آن به سال ۱۲۵۷، نشان می‌دهد داستان منظوم در دوره قاجار سروده شده است؛ ولی

۱. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱۰ ص ۸۳۵.

قطعاً روایت‌های کهن شفاهی آن در بین مردم رایج بوده است و گونه‌های مختلف روایی آن از نثر و نظم با اندکی تفاوت در ماجراها و گفت‌وگوها امروزه در دسترس است. «به‌رغم آنکه تاریخ سرایش این منظومه بسیار متأخر است، اما از صحنه‌های باورنکردنی و محیرالعقول که از ویژگی‌های داستان‌های این دوره است و همچنین از وجود بن‌مایه‌های افسانه‌های عشقی هندی و سامی اثری در آن دیده نمی‌شود؛ از این رو می‌توان اصل افسانه را به زمان‌های قدیم‌تری منسوب کرد که در میان مردم به صورت شفاهی رایج بوده است و بعدها افسانه‌سرایان و داستان‌پردازان دوران صفوی و پس از آن، برای یادآوری دوران باشکوه سلطنت شاه عباس در مقایسه با سستی‌ها و ضعف‌های دوره‌های پس از آن و با تغییراتی در روایت داستان مانند بسیاری از داستان‌های دیگر آن را نیز به شاه عباس منسوب کرده‌اند.»^۱

قصه‌های عامیانه زمانی که مورد اقبال عمومی و فراگیر واقع می‌شوند، در ذهن و ضمیر مردم ماندگار می‌شوند و حتی در تمثیل‌ها و ضرب‌المثل‌ها به آن‌ها اشاره می‌شود. برای نمونه مردم بختیاری در مورد کسی که یک پسر دارد ولی آن پسر کاردان و لایق است می‌گویند: یکیم یکی با حیدریکی با یعنی اگر قرار است کسی یک پسر داشته باشد خوب است مثل حیدریک باشد.^۲ همچنین ترکیب «حیدریک نامی» هنوز در میان عامه مردم در مناطق مختلف به عنوان سرداری شجاع و شایسته، شناخته شده و گویاست. نام شخصیت‌های اصلی این داستان با اسامی حیدریک، حیدریگ، حیدریک و حیدریگ در روایت‌های موجود، یافت می‌شود و در مقابل نام دختر نیز سمنبر، سمنبر، صمنبر، صنمیر، صنوبر ثبت شده است. جغرافیای قصه اصفهان و کشمیر است. دوسرزمین افسانه‌ای. مکان از

۱. جعفری قناتی، محمد، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، ج ۳ ص ۶۱۹.

۲. قنبری عدیوی، ۱۳۸۱: ۷۲۷.

عناصر پنج گانه در شکل گیری داستان است و به قول مولوی باید دانست که اصل هر کس از کجاست؟ چراکه علاج اهل هر شهری جداست. در قصه نیز عامل مکان پیوند مستقیم با درون مایه داستان دارد و باورپذیری آن را به گونه ای محسوس تحت تأثیر قرار می دهد؛ مثلاً سرزمین باشکوه و پرباهت بغداد و ویژگی های منحصر به فرد آن با کاخ های پرطمطراق و سابقه دیرین مرکزیت جهان اسلام و دارالخلافه بودن مناسب ترین مکان و بستر پیدایش قصه های هزارویک شب است و یا سرزمین افسانه ای چین و ماچین و یا هندوستان، منشأ التفات مخاطب به نوعی خاص از مکان هایی آن سوی دریاها و خصوصیات عجیب حکایت های سندبادی و سفرنامه های ماجراجویانه است.

در منظومه حیدریگ و سمنبر مکان اصلی شکل گیری قصه سرزمین ایران است، ولی بیشترین تعداد پلان های قصه در کشمیر اتفاق می افتد. دو شهر اصفهان و کشمیر و در قصه فرعی و درونه ای زندگی دایه، شهر خیرآباد بیشترین بسامد تکرار را دارند.

شهر اصفهان پایتخت سلسله صفویان و محل استقرار پادشاه یعنی شاه عباس دوم مورد توجه است و قزلباشان یعنی لشکریان خاص شاه عباس که حیدریگ نیز یکی از جمله ایشان است، در این شهر و در نزدیکی قصر پادشاه زندگی می کنند. طرف دیگر این قصه، شهر کشمیر است. شهر کشمیر واقع در پاکستان کنونی و از مهم ترین شهرهای شبه قاره است که آن را ایران کوچک گفته اند؛ زیرا از دیرباز پذیرنده ایرانیان بسیاری بوده است. شهرت کشمیر در آبادانی و خوش آب و هوایی تا آن جاست که می گویند:

اگر فردوس بر روی زمین است همین است و همین است و همین است

شاعران بسیاری در وصف زیبایی های این سرزمین حق مطلب را ادا کرده اند؛ از جمله عرفی شیرازی که از شاعران فارسی زبان در عهد جلال الدین اکبر در هندوستان و مقارن با سلسله صفویان در ایران است، قصیده ای در توصیف کشمیر دارد به مطلع:

هر سوخته جانی که به کشمیر درآید گر مرغ کباب است که با بال و پر آید
 بنگر که ز فیضش بشود گوهر یکتا جایی که خرف گر رود آن جا گهر آید
 یا شاعر دیگر شبه قاره، علامه اقبال لاهوری، شعری در وصف
 زیبایی های کشمیر یا همان کاشمر دارد:

رخت به کاشمر گشا کوه و تل و دمن نگر سبزه جهان جهان بین لاله چمن چمن نگر
 خود کشمیر کلمه ای است فارسی و مرکب از دو جزء کش از مصدر «کشیدن»
 و میر مخفف امیر یعنی زیبایی این منطقه و هوای مطبوعش، پادشاهان و بزرگان را
 به خود می کشد. دربارهٔ نژاد مردم کشمیر و تاریخ سیاسی و اجتماعی آن در رابطه با
 ایران و هم چنین نقش کشمیر در ادبیات فارسی تحقیقاتی انجام گرفته است که
 مهم ترین آن ها عبارتند از کتاب «کشمیر» از ابوالقاسم رادفر که به معرفی کشمیر و
 شاعران و صوفیان آن سرزمین پرداخته است و صابر آفاقی در مقاله ای با عنوان
 «صوفیان کشمیر و نقش آن ها در نشر فرهنگ و ادب فارسی» و برخی تذکرها و
 کتب تاریخی که در همین راستا نوشته شده اند.^۱

آن چه در مورد کشمیر و به ویژه در منظومه های عاشقانه فارسی مورد نظر
 است اشاره به زیبایی زنان این دیار و حضور خاص زیبا رویان و سیه چشمان
 کشمیری در شعر فارسی است. در المسالک و الممالک آمده است: کشمیر
 شهری است متوسط از سرزمین هند و گویند در همسایگی اقوام ترک. لذا
 درهم آمیختند و نسل شان از زیباترین نسل های خداوندی است و زنان آن در
 زیبایی ضرب المثل می باشند.^۲
 سعدی می گوید:

بدین کمال ندارند حسن در کشمیر چنین بلیغ ندانند سحر در بابل

۱. هم چنین ر.ک: وظیفه دان ملاشاهی، فاطمه، «کشمیر و زبان فارسی»، فصل نامه مطالعات
 شبه قاره (۱۳۹۳).

۲. اصطخری ۱۳۴۷، ۷.

و حافظ می گوید:

به شعر حافظ شیراز می رقصند و می نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

ابوالعلاء شوشتری از شاعران عهد سامانی می سراید:

نام بت من باز شناسی به تمامی آن بت که به خویش قرین نیست به

در این قصه نیز سمنبر با همه زیبایی هایش اهل کشمیر است و بر حسب اتفاق و برای یافتن گیاهان دارویی به سرزمین های مرزی ایران آمده و در آن جا با حیدر بگ روبه رو و ماجرا آغاز می شود. فرامیزی بودن و غیر ایرانی بودن معشوقگان در قصه های ایرانی از درون مایه های پرتکرار و رایج است؛ به خصوص در قصه ها و روایت هایی که قرار است با جنگ و ستیز و بدون رضایت پدر و خانواده دختر، او را به عقد خود در آورند. گویا از سرزمین دیگر آمدن و غیر ایرانی بودن دختر خود مجوزی بر بلامانع بودن این امر است و از کراهت یا قباحت ضمنی آن می کاهد؛ زیرا دختر، پیوستن به ایران و زندگی در این سرزمین را ترجیح داده است. از نظر سراینده و در فضای قصه، ایران سرزمین آرمانی است و به قول شاعر این منظومه، سمنبر پدر و مادر خود را انکار کرده و شوهر خود را پذیرفته و در راه رسیدن به این سرزمین چه سختی ها و مرارت هایی را تحمل کرده است. در این منظومه در وصف کشمیر می خوانیم:

چو حیدر بگ به کشمیر در رسیدش	سراسر شهر کشمیر را بدیدش
مثال رشک جنت، شهر و بازار	مگو کشمیر بگو فردوس دوار
پری رویان کشمیری و خوبان	مگردر جنت حوران و رضوان
نکور رویان با حسن خداداد	مثال حور جنت یا پریزاد

شهر دیگری که در این قصه در ضمن روایت کردن قصه فرعی سرگذشت

دایه بدان اشاره می‌شود، شهر خیرآباد است که شهری آبادان و بزرگ و پرجمعیت توصیف شده است. خیرآباد نام بسیار معمول و پراستفاده‌ای است و بیش از صد مکان شناخته شده قدیم و جدید با این نام در لغت‌نامه دهخدا معرفی شده‌اند که از بین آن‌ها منظور دقیق سراینده این اثر مشخص نشد ولی احتمالاً یکی از مناطق اطراف اصفهان و منطقه‌ای خوش آب و هوا و آبادان بوده که احتمالاً بعدها تغییر نام داده است.

روایت‌های شفاهی

با توجه به اقبال عمومی مردم به قصه حیدربیک و سمنبر، روایت‌های شفاهی متعددی از آن شناسایی و ثبت شده است. برخی از این روایت‌ها در منابع پژوهشی که درباره این قصه در دسترس است، معرفی شده‌اند. پراکندگی جغرافیایی حوزه‌های روایی این اثر از چهارمحال تا اصفهان و مازندران و اهواز، بر اقبال عمومی و رواج گسترده آن در مناطق مختلف فارسی‌زبان، صحه می‌گذارد.

۱. دو روایت از کاشان و یک روایت از خراسان که در آن‌ها پدر سمنبر پادشاه کشمیر است و بقیه روایت شبیه قصه مکتوب آن است.^۱
۲. روایتی از سیرجان به نقل از مهری مؤید محسنی که در آن از شاه عباس و کشمیر نامی نیامده و حیدربیک و سمنبر اهل دو قبیله‌اند.^۲
۳. روایت موسیقایی (آوازی) کومشی که پهلوانی عاشق پیشه عاشق سمنبر خواهر شاه می‌شود. این دو در مدرسه باهم آشنا می‌شوند. شاه با اطلاع از عشق آن‌ها، مخالفت می‌کند به دلیل آنکه که حیدربیک مسلمان است. حیدربیک گروهی را مأمور ربودن سمنبر می‌کند. خود نیز نقاب بر

۱. جعفری قنواقی، محمد، دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران، ج ۳، ص ۶۱۹.

۲. همان.

- چهره به سوی قصر می‌رود. سربازان شاه مقاومت می‌کنند و سمنبر نیز لباس جنگی می‌پوشد و بی آن که حیدربیک را بشناسد، زخمی عمیق بر او وارد می‌آورد. چون نقاب از چهره حیدربیک می‌افتد، پنهانی مقداری مروارید به او می‌دهد. حیدربیک پس از این شکست عزلت می‌گزیند و دوردور از حال سمنبر آگاه می‌شود. خبر خواستگاری سمنبر او را آشفته می‌کند. قاصدی را می‌فرستد و عشق خود را یادآور می‌شود. سمنبر از قصر برادر می‌گریزد و به حیدربیک می‌پیوندد.^۱ این روایت به کلی با بقیه متفاوت است. تنها اشتراک، رویارویی و نبرد حیدربیک و سمنبر است.
۴. روایتی از شخصی به نام محمد جوهرچی از اهواز که بر اساس آن داستان در عراق اتفاق افتاده و فضای فرهنگی حاکم بر آن عربی است و رخدادها مربوط به دوران تسلط امپراتوری عثمانی است.
۵. روایت نقل تلفیقی تربت جام که تلفیقی از نقل و موسیقی و شعر است. نصری اشرفی نمونه‌ای از نقل تلفیقی این داستان را با روایت تربت جام آورده است که در جزئیات، اختلاف‌هایی با روایت‌های دیگر دارد.^۲
۶. روایت افغانستانی که در آن به جای شاه عباس سلطان شهر غوریان حضور دارد و پادشاه پس از ازدواج حیدر و صنوبر، تاج پادشاهی را بر سر حیدربگ می‌گذارد و خود تا پایان عمر به عبادت می‌پردازد.
۷. روایت بختیاری که از زبان حاج شهباز قنبری عدیوی با عنوان حیدربیک و دختر قاضی کشمیر روایت می‌شود. در این روایت به نام پادشاه اشاره نمی‌شود و سمنبر و حیدربگ بدون مقدمه روبه‌رو می‌شوند و مبارزه می‌کنند. سمنبر با شمشیر بر سر حیدر می‌زند و بقیه قصه با روایت مکتوب تفاوتی ندارد؛ جز آنکه جنبه‌هایی از طنز در معرفی

۱. نصری اشرفی، جهانگیر، نمایش و موسیقی در ایران، ج ۲، ص ۴۲۹

۲. همان، ج ۲، ص ۳۷۸

پسرعموی سمنبر دیده می‌شود و حضور عنصر طنز، فضای قصه را با نقل شفاهی آن متناسب می‌کند.^۱

۸. روایت چهارمحالی که از زبان خانم طلعت احمدی روایت می‌شود. نکته جالب اینکه راوی در ضمن نقل قصه، حیدربرگ را به نامردی متهم می‌کند؛ زیرا دختر را بدنام و از نامزدش جدا کرده است.^۲

۹. روایت بلوچی که از قول عبدالغفور جهان دیده روایت می‌شود. این روایت از نظر زیرساخت داستان و ترتیب ماجرا کاملاً از صورت مکتوب و مشهور آن پیروی می‌کند.^۳

۱۰. روایت اصفهانی قصه به نقل از خانم عذرا خسروی سامانی که به روایت چهارمحالی قصه بسیار نزدیک است؛ با این تفاوت که هیچ کجا نام سمنبر را نمی‌برد و از او با عنوان دختر یاد می‌کند که در واقع پدر دختر، حاکم شهری در اطراف اصفهان است و نامی از کشمیر نیز، برده نمی‌شود و حیدربیک را وزیر شاه عباس معرفی می‌کند.^۴

۱۱. روایت مازندران به نقل از آقای محمدرضا اسحاقی.^۵

۱۲. روایت عبدالله زنگنه نژاد^۶ به نام «حیدربرگ و سمنبر» که حیدربیک از طایفه قزلباش و سمنبر، دختر شاه کشمیر است که برای خرید دارو به ایران آمده است. حیدربیک از ماجرا با خبر می‌شود و راه را بر او می‌گیرد و بعد از جنگ و شکست حیدربیک و بی‌هوشی او، روسری قرمز خود را بر

۱. قنبری عدیوی، همان: ۳۷

۲. همان: ۴۰.

۳. عبدالغفور جهان دیده، «داستان منظوم حیدر و سمنبر به روایت مردم بلوچ» فصل نامه فرهنگ و ادبیات عامه، ۱۳۹۴.

۴. همان: ۴۵.

۵. فلاح، نادعلی، داستان‌های شفاهی مازندران، آمل: نشر وارث وا، ۱۳۹۶

۶. وکیلان، سید احمد، قصه‌های مردم، ص ۴۴۴ - ۴۴۸

سراو می افکند و بقیه ماجرا. در این ماجرا پسر عموی سمنبر که قرار است همسر آینده او شود، کچل است. دو جادوگر به حیدربیک کمک می کنند تا در شب عروسی، سمنبر را بربایند. آن ها تصمیم می گیرند ریش و سبیل حیدربیک را بتراشند و او را به جای دختر به مجلس ببرند ولی حیدربیک راضی نمی شود. در نهایت او را از راه دودکش درون حجله می فرستند. در ضمن جادوگران با کمک بچه ها و با تصنیفی که ساخته اند، پسر عموی کچل را به شک انداختند که سمنبر در سفر به ایران دختریش را از دست داده است. کچل دختر را کتک می زند و او از حیدربیک کمک می خواهد و حیدر نیز سر می رسد و کچل را می کشد و با هم به ایران فرار می کنند. در راه گرفتار پنج دزد می شوند و حیدربیک هر پنج نفر را می کشد. حیدربیک دختر را پیش شاه می بزد و شاه از سمنبر می پرسد تو مرا می خواهی یا حیدربیک را. دختر حیدربیک را انتخاب می کند و شاه آن ها را به عقد یکدیگر در می آورد.

ویژگی مشترک همه روایت های شفاهی در کوتاهی و سادگی آن ها است و شرح دلآوری و نبرد در آن ها بسیار کوتاه و گذراست. فقط گفت وگوها و ماجراهای اصلی نقل می شود و معمولاً مفاهیم طنزآلودی چون کچلی یا بدهیبت بودن پسرعمو یا نامزد سمنبر یا بازیچه شدن او توسط کودکان و شعرهای مسخره ای که برای تحریک کردن او خوانده می شده در آن ها برجسته شده است. در برخی از روایت ها مکان مشخص نیست یا نام شاه عباس و حتی سمنبر مورد توجه نبوده است. کنیز، دایه، پدر و مادر سمنبر و حیدربگ و عمه سمنبر در روایت های شفاهی نقش فعال ندارند و در بیشتر آن ها حتی حضور هم ندارند. وجود نام مکان های محلی به فراخور اینکه روایت در کدام منطقه جغرافیایی ضبط شده است نیز از ویژگی های دیگر این روایت های محلی است.